



دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی

پایان نامه کارشناسی ارشد روان‌شناسی

**تأثیر القاء تجارب هیجانی در قضاوت‌های اخلاقی شخصی و غیر شخصی با
توجه به سیستم فعال‌ساز رفتاری (BAS) و سیستم بازداری رفتاری (BIS)**

سهراب امیری

استاد راهنما:

دکتر جعفر حسنی

استاد مشاور:

دکتر محمد حسین عبداللہی

بهار ۱۳۹۲



معلما مقامت ز عرش برتر باد
همیشه توسن اندیشه‌ات مظفر باد
به نکته‌های دلاویز و گفته‌های بلند
صحیفه‌های سخن از تو علم پرور باد

به مصداق «من لم یشکر المخلوق لم یشکر الخالق» بسی شایسته است از استاد فرهیخته و فرزانه جناب آقای دکتر **جعفر حسنی** که با کرامتی چون خورشید، سرزمین دل را روشنی بخشیدند و گلشن سرای علم و دانش را با راهنمایی‌های کار ساز و سازنده بارور ساختند؛ تقدیر و تشکر نمایم.

و با تقدیر و تشکر شایسته از استاد فرهیخته و فرزانه جناب آقای دکتر **محمد حسین عبداللهی** که با نکته‌های دلاویز و گفته‌های بلند، صحیفه‌های سخن را علم پرور نمود و همواره راهنما و راه گشای نگارنده در اتمام و اکمال پایان‌نامه بوده است.

چکیده

هدف پژوهش حاضر آزمون فرضیه همگرایی با خلق، نقش تجارب هیجانی مثبت و منفی در قضاوت اخلاقی براساس نقش تعدیل کننده سیستم فعال ساز رفتاری (BAS) و سیستم بازداری رفتاری (BIS) بود. ابتدا ۶۰۰ نفر از دانشجویان دانشگاه خوارزمی براساس پرسش نامه شخصیتی کارور و وایت مورد آزمون قرار گرفته و پس از تحلیل داده‌ها، بر اساس نمرات انتهایی توزیع تعداد ۶۰ نفر از آن‌ها در چهار گروه دسته‌بندی شدند. سپس هر گروه شخصیتی (به طور انفرادی) در معرض القاء تجارب هیجانی مثبت و منفی قرار گرفتند؛ پس از هر مرحله القاء هیجان، دو داستان اخلاقی شخصی و غیر-شخصی به آن‌ها ارائه شد تا به آن‌ها پاسخ دهند. داده‌ها پس از جمع‌آوری با استفاده از آزمون تحلیل واریانس مختلط، تحلیل شد. نتایج نشان داد که بین چهار گروه آزمودنی بر اساس ابعاد هیجان تفاوت معناداری در قضاوت اخلاقی شخصی و غیرشخصی وجود دارد. القاء هیجان، می‌تواند عملکرد افراد را در قضاوت اخلاقی شخصی و غیرشخصی بر اساس ابعاد شخصیتی متاثر ساخته، و محرک‌های هیجانی مثبت و منفی منجر به قضاوت‌های غیرسودگرایانه در داستان‌های اخلاقی شخصی می‌شوند.

کلید واژه‌ها: القاء تجارب هیجانی، قضاوت اخلاقی شخصی، قضاوت اخلاقی غیرشخصی،

سیستم فعال ساز رفتاری (BAS)، سیستم بازداری رفتاری (BIS)

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
	فصل اول: مقدمه و بیان مسئله
۳	۱-۱- مقدمه.....
۶	۲-۱- بیان مسئله.....
۱۸	۳-۱- اهداف.....
۱۸	۴-۱- سوال‌های پژوهش.....
۱۹	۵-۱- فرضیه‌های پژوهش.....
۱۹	۶-۱- تعریف نظری و عملیاتی متغیرهای پژوهش.....
۱۹	۱-۶-۱- قضاوت اخلاقی شخصی.....
۲۰	۲-۶-۱- قضاوت اخلاقی غیرشخصی.....
۲۰	۳-۶-۱- سودگرایی.....
۲۰	۴-۶-۱- غیرسودگرایی.....
۲۱	۵-۶-۱- القاء هیجان.....
۲۱	۶-۶-۱- سیستم فعال‌ساز رفتاری.....
۲۲	۷-۶-۱- سیستم بازداری رفتاری.....

فصل دوم: ادبیات و پیشینه نظری پژوهش

۲۴	۱-۲- قضاوت اخلاقی.....
۲۶	۲-۲- گرایش‌های روان‌شناسی اخلاق.....
۲۷	۳-۲- هیجان.....

۲۹	۴-۲- القاء هیجان.....
۳۱	۵-۲- اساس ساختاری و زیستی هیجان های اخلاقی.....
۳۴	۶-۲- نظریه شخصیت گری
۳۹	۷-۲- هیجان و قضاوت اخلاقی.....
۴۶	۸-۲- قضاوت اخلاقی و ساختارهای مغزی.....
۴۹	۹-۲- قضاوت اخلاقی و دیدگاه گری.....
۵۳	۱۰-۲- تفاوت های جنسیتی در قضاوت اخلاقی.....
۵۴	۱۱-۲- خلاصه پیشینه پژوهش

فصل سوم: روش شناسی

۵۷	۱-۳- نوع تحقیق
۵۷	۲-۳- جامعه آماری.....
۵۸	۳-۳- حجم نمونه و روش نمونه گیری.....
۵۸	۴-۳- ملاکهای ورودی
۵۹	۵-۳- ابزارهای پژوهش.....
۵۹	۱-۵-۳- پرسشنامه جمعیت شناختی.....
۵۹	۲-۵-۳- مقیاس سیستم بازدردی / فعال ساز رفتاری (BAS ، BIS).....
۵۹	۳-۵-۳- شیوه القاء تجارب هیجانی.....
۶۰	۴-۵-۳- داستان های اخلاقی گرین.....
۶۲	۶-۳- فرایند اجرای پژوهش.....

۶۳ ۷-۳- روش تحلیل داده‌ها

فصل چهارم: یافته‌ها

۱-۴- شاخص‌های توصیفی گروه نمونه در قضاوت اخلاقی شخصی و غیرشخصی در حالت پایه و القاء تجارب هیجانی مثبت و منفی ۶۵

۲-۴- بررسی قضاوت اخلاقی شخصی با توجه به سیستم فعال‌ساز رفتاری (BAS) در حالت پایه و القاء تجارب هیجانی مثبت و منفی ۶۵

۳-۴- بررسی قضاوت اخلاقی شخصی با توجه به سیستم بازداری رفتاری (BIS) در حالت پایه و القاء تجارب هیجانی مثبت و منفی ۶۶

۴-۴- افراد دارای خصوصیات سیستم فعال‌ساز رفتاری بالا HBAS در شرایط القاء تجارب هیجانی مثبت قضاوت‌های غیرسودگرایانه بیشتری در داستان‌های شخصی انجام می‌دهند ۶۷

۵-۴- افراد دارای خصوصیات بالای BIS در شرایط القاء تجارب هیجانی منفی قضاوت‌های سودگرایانه بیشتری در داستان‌های شخصی انجام می‌دهند ۷۱

۶-۴- بررسی القاء تجارب هیجانی بر قضاوت اخلاقی غیرشخصی با توجه به نقش متغیر گروه ۷۲

فصل پنجم: بحث و نتیجه‌گیری

۱-۵- القاء تجارب هیجانی مثبت منجر به غیرسودگرایی در قضاوت اخلاقی شخصی در مقایسه سیستم فعال‌ساز رفتاری (BAS) با سیستم بازداری رفتاری (BIS) می‌شود ۷۸

- ۵-۲- القاء تجارب هیجانی منفی منجر به غیرسودگرایی در قضاوت اخلاقی شخصی در مقایسه سیستم فعال ساز رفتاری (BAS) با سیستم بازداری رفتاری (BIS) می شود..... ۸۳
- ۵-۳- خلاصه تفسیرها..... ۸۷
- ۵-۴- محدودیت های پژوهش ۸۸
- ۵-۵- پیشنهادهای پژوهش ۸۹
- منابع ۹۰

پیوست ها

- پیوست الف) پرسشنامه فرم کوتاه کارور و وایت..... ۱۰۲
- چکیده انگلیسی..... ۱۰۴

فهرست جداول

عنوان و شماره	صفحه
جدول ۱-۳: شاخص‌های توصیفی ابعاد BAS و BIS در سطح نمونه اولیه.....	۵۸
جدول ۲-۳: معیار در نظر گرفته شده برای انتخاب آزمودنی‌ها در چهار گروه اصلی پژوهش.....	۵۸
.....	
جدول ۱-۴: میانگین و انحراف استاندارد نمرات گروه‌های چهارگانه شخصیتی در حالت پایه و القاء تجارب هیجانی مثبت و منفی.....	۶۵
جدول ۲-۴: نتایج آزمون‌های تحلیل واریانس چند متغیری برای مقایسه حالت‌های هیجانی بر اساس متغیر گروه.....	۶۷
جدول ۳-۴: نتایج تحلیل واریانس یک راهه چهار گروه آزمودنی برای بررسی اثرات حالت‌های هیجانی و گروه بر قضاوت اخلاقی شخصی.....	۶۸
جدول ۴-۴: مقایسه‌های جفتی آزمون تعقیبی توکی قضاوت اخلاقی شخصی چهار گروه آزمودنی در حالت پایه و القاء تجارب هیجانی مثبت و منفی.....	۶۹
جدول ۵-۴: نتایج تحلیل واریانس یک راهه چهار گروه آزمودنی برای بررسی اثرات حالت‌های هیجانی و گروه بر قضاوت اخلاقی غیرشخصی.....	۷۳
جدول ۶-۴: مقایسه‌های جفتی آزمون تعقیبی توکی قضاوت اخلاقی غیر شخصی چهار گروه آزمودنی در حالت پایه و القاء تجارب هیجانی مثبت و منفی.....	۷۴

فصل اول

مقدمه و

بیان مسأله

۱-۱- مقدمه

فهم فرایندهای اخلاقی در برگیرنده شاخه‌های فلسفه، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و اخیراً بیشتر علم عصب‌شناختی^۱ است. پژوهش‌های روان‌شناسی اخلاق بیشتر بر ظرفیت‌های شناختی تحلیل بحران‌ها و توصیف پایه‌های منطقی اصول قضاوت، براساس سودگرایی^۲ و دیگر اصول تاکید می‌کنند (کلبرگ^۳، ۱۹۶۴، ۱۹۸۴؛ به نقل از اسلینگر^۴، روبینسون-لانگ^۵، رنالتو^۶، مول^۷، توامول^۸ و همکاران، ۲۰۰۹). برای قرن‌ها فلاسفه درباره نقش هیجان‌ها و شناخت‌ها در اخلاق بحث می‌کردند. در میان روان‌شناسان چنین بحث‌های دوباره در نوشته‌های نظریه‌پردازان اصلی اخلاق مانند کلبرگ (۱۹۸۴) و هافمن^۹ (۲۰۰۰) به وجود آمده است. نظریه‌های شناختی بر نقش شناخت‌های اخلاقی اجتماعی در رشد اخلاق تاکید دارند و این دیدگاه به طور پیوسته تاثیر زیادی در تحقیقات معاصر داشته است. با این وجود نظریه‌های شناخت اجتماعی تلاش می‌کنند که اثر متقابل هیجان اخلاقی و شناخت‌ها را درک کنند (کلبرگ، ۱۹۸۴؛ لاپسلی^{۱۰}، ۱۹۹۶؛ توریل^{۱۱}، ۱۹۹۸؛ کارلو^{۱۲}، ۲۰۰۶؛ آیزنبرگ^{۱۳}، ۱۹۸۶؛ به نقل از کارلو، ماستر^{۱۴}، سامپیر^{۱۵}، تویر^{۱۶} و آرمنتا^{۱۷}، ۲۰۱۰؛ هافمن، ۲۰۰۰). به

1-Neuroscience

2-Utilitarian

3-Kohlberg

4-Eslinger

5-Robinson-Long

6-Realmuto

7-Moll

8-Tovar-Moll

9-Hoffman

10-Lapsley

11-Turiel

12-Carlo

13-Eisenberg

14-Mestre

15-Samper

16-Tur

17-Armenta

عنوان مثال (هدیت^۱، ۲۰۰۱) بیان می‌کند که هیجان‌های اخلاقی برای شناخت‌های اخلاقی نقش اولیه دارند.

نظریه‌های اولیه روان‌شناختی روی نقش فرایندهای شناختی عالی در قضاوت اخلاقی تاکید داشتند، اما تعدادی از مطالعات در دهه گذشته نشان می‌دهند که فرایندهای هیجانی و حالات هیجانی اشخاص می‌تواند روی قضاوت‌های اخلاقی تاثیر گذارد (کلبرگ، ۱۹۸۱؛ پیازه^۲، ۱۹۳۲؛ به نقل از یوسف^۳، داکرمن^۴، باسئدو^۵، فرانسیس^۶، دومن^۷، مامد^۸ و همکاران، ۲۰۱۲؛ گرین^۹، سامورویل^{۱۰}، سامورویل^{۱۰}، نیستروم، دارلی^{۱۱} و کوهن^{۱۲}، ۲۰۰۱؛ هدیت، ۲۰۰۱؛ اسکنال^{۱۳}، هدیت، کلر^{۱۴} و جردن^{۱۵}، ۲۰۰۸). شواهد اخیر نشان می‌دهد که قضاوت اخلاقی به جای استدلال تعمدی، بیشتر موضوعی شهودگرایانه، هیجانی و عاطفی است. این یافته‌ها نشان دهنده اهمیت عاطفه است، گرچه استدلال می‌تواند نقشی معنادار، ولی محدود در قضاوت اخلاقی ایفا کند. روان‌شناسان ابتدأ این موضوع که قضاوت‌های اخلاقی محصول هیجان و فرایندهای غیرمنطقی استدلال و سطوح بالای شناخت هستند را مورد مخالف قرار داده‌اند. اما اخیراً یافته‌هایی از چندین حوزه علم عصب‌شناختی برای ایجاد همگرایی در پاسخ‌ها شروع شده و نشان داده‌اند که هیجان‌ها و استدلال هر دو دارای نقش هستند اما فرایندهای هیجانی خودکار دارای نقش بارزتری هستند (گرین و هدیت، ۲۰۰۲).

1 -Haidt
2 -Piaget
3 -Youssef
4 -Dookeeram
5 -Basdeo
6 -Francis
7 -Doman
8 -Mamed
9 -Greene
10 -Sommerville
11 -Darley
12 -Cohen
13 -Schnall
14 -Clare
15 -Jordan

مطالعه حاضر روی اثرات حالات خلقی متفاوت روی قضاوت اخلاقی توجه دارد. خلق^۱ به انواعی از احساسات مبهم، دقیق و پایدار که محتوای شناختی کمی داشته و دلیل روشنی ندارد اطلاق می‌گردد (ایزن^۲، ۱۹۸۴؛ به نقل از زرین پوش، کوپر^۳ و مولان^۴، ۲۰۰۰) و به طور آشکار متفاوت از هیجان که، شدید، زودگذر و به دلایل مشخصی وابسته بوده، و دارای محتوای شناختی است، مانند شادی، موفقیت، شرم، احساس گناه یا ترس، که می‌توانند در موقعیت اخلاقی برانگیخته شوند. هیجان‌های عمومی و به طور خاص هیجان‌های اخلاقی^۵ می‌توانند مستقیماً به موقعیت نسبت داده شده و آشکارا روی رفتار افراد تاثیر گذارند. به عبارت دیگر حالت خلقی احساس کلی خوب و بد هستند که با موقعیت اخلاقی مربوط نبوده و فرایندهای شناختی افراد را به طور نهانی متاثر می‌کنند. از آنجا که نوسات خلق معمولی بخشی از زندگی روزانه است یک فرد هنگامی که با موضوعات اخلاقی برخورد می‌کند، ممکن است در حالت خلقی شاد یا غمگین باشد. پژوهش در قلمرو خلق و شناخت به میزان زیادی گسترش یافته است و مقداری زیادی از شواهد به وجود آمده که نشان می‌دهند، القاء خلق شاد و غمگین روی دامنه گسترده‌ای از فرایندهای شناختی تاثیر دارد. جنبه رو به گسترشی از پژوهش‌ها شامل مطالعه اثرات خلق روی فعالیت‌های شناختی مانند حافظه، تصمیم‌گیری، فرایندهای ارزشیابی، و قضاوت اجتماعی در حال توسعه یافتن است (مارتین^۶، ۱۹۹۷؛ باور^۷، ۱۹۸۱؛ الیز^۸ و آذربورک^۹، ۱۹۹۱؛ ایزن، ۱۹۹۳؛ فورگاس^{۱۰}، ۱۹۹۴؛ به نقل از زرین پوش و همکاران، ۲۰۰۰). از سوی سویی مطالعات پیشین (به عنوان مثال، راستینگ^{۱۱} و لارسن^{۱۲}، ۱۹۹۸؛ راستینگ، ۱۹۹۹؛

¹ -Mood

² -Isen

³ -Cooper

⁴ -Mulan

⁵ -Moral Emotion

⁶ -Martin

⁷ -Bower

⁸ -Elise

⁹ -Azburk

¹⁰ -Forgas

¹¹ -Rusting

¹² -Larsen

زلنسکی^۱ و لارسن، ۲۰۰۲) نشان داده‌اند که پردازش محرک هیجانی هم با حالت جاری خلق و هم با صفات پایدار شخصیتی مرتبط است. از آن‌جا که ابعاد شخصیتی بر فرایندهای مختلف هیجانی تاثیر می‌گذارند، تعیین تعداد این ابعاد و نحوه‌ی تاثیرگذاری آن‌ها مسأله‌ای قابل بررسی می‌باشد، و می‌توان انتظار داشت که رگه‌های شخصیتی و خلق و خوی هیجانی افراد، تاثیر مهمی بر رفتار و فرایندهای شناختی افراد داشته باشد. یکی از نظریه‌های شخصیت که بر پایه‌های نظری قوی بنا شده است، نظریه‌ی شخصیت گری می‌باشد. نظریه‌ی گری بر تکامل مجزای مکانیسم‌های پاداش و تنبیه در مهره‌داران تاکید می‌ورزد. سه سیستم مغزی-رفتاری که به اعتقاد گری زمینه‌ساز تفاوت‌های شخصیتی هستند، عبارتند از: (۱) سیستم فعال‌ساز رفتاری (BAS) که نماینگر حساسیت به نشانه‌های پاداش است، (۲) سیستم بازداری رفتاری (BIS) که مسئول پاسخ به نشانه‌های تنبیه است، (۳) سیستم جنگ و گریز (FFS) که به تجربه‌های آزارنده غیرشرطی مربوط می‌شود. اغلب مطالعات انجام شده تنها رابطه یکی از دو متغیر (صفت یا حالت) را بر پردازش اطلاعات هیجانی بررسی نموده‌اند؛ از این رو هدف پژوهش حاضر بررسی دو بعد شخصیتی سیستم فعال‌ساز رفتاری (BAS) و سیستم بازداری رفتاری (BIS) در پردازش قضاوت اخلاقی و نقش تعدیل‌کننده خلق دستکاری شده (مثبت و منفی) در این رابطه است.

۱-۲- بیان مسأله

توانایی اتخاذ تصمیمات و قضاوت‌های موثر جنبه مهمی از رفتار سازشی در قلمروهای مختلف (اجتماعی، سلامت و اقتصادی) زندگی روزانه است. محققان علاقمند به مطالعه رشد بزرگسالان به ویژه به اینکه چگونه این توانایی (قضاوت اخلاقی^۲) به وسیله تغییرات اصولی در مهارت‌های شناختی،

^۱ -Zelenski

^۲ -Moral judgment

تجارب و فرایندهای اجتماعی هیجانی مرتبط با گذر سن متاثر می‌شود (هس^۱، بالت^۲ و میلز^۳، ۲۰۱۰). هرچند در سال‌های اخیر تحقیق روی قضاوت اخلاقی عمومیت یافته، ولی هنوز مجادله برانگیز است. مجادله اصلی روی نقش عوامل شناختی و عاطفی مرتبط با رشد اخلاقی است (اوجنیک^۴، ۱۹۸۰).

در این بین نظریه‌های کلاسیک رشد قضاوت اخلاقی نقش شناخت کنترل شده را در رشد قضاوت اخلاقی مورد تاکید قرار داده‌اند، در حالی که اخیراً بیشتر بر نقش شهود^۵ یا فرایندهای هیجانی خودکار تاکید می‌شود (کلبرگ، ۱۹۶۹؛ تیروول^۶، ۱۹۸۳؛ بلایر^۷، ۱۹۹۵؛ میکائیل^۸، ۲۰۰۰؛ نیکول^۹، ۲۰۰۲، ۲۰۰۴؛ پیزارو و سالوی^{۱۰}، ۲۰۰۲؛ روزین^{۱۱}، لوی^{۱۲}، ایمادا^{۱۳} و هدیت، ۱۹۹۹؛ وندن بس^{۱۴}، ۲۰۰۳؛ به نقل از گرین، سیلوا^{۱۵}، مورلی^{۱۶}، کلی^{۱۷}، لیق^{۱۸} و نیستروم^{۱۹}، ۲۰۰۷؛ هدیت، ۲۰۰۱).

گذشته از دیدگاه‌های خردگرایانه سنتی شناخت اخلاقی، که اساساً به نقش استدلال هشیارانه تاکید کرده‌اند، محاسبات پیشرفته بیان می‌دارد که فرایندهای هیجانی هشیار و ناهشیار ممکن است نقش مهمی در این بین بازی کنند. محاسبات مبتنی بر هیجان توسط چندین حوزه تجربی مورد حمایت قرار می‌گیرد، از جمله مطالعات کلینیکی که ارتباط بین اختلال در فرایندهای هیجانی و رفتار

¹ -Hause

² -Beale

³ -Miles

⁴ -Olejnik

⁵ -Intuition

⁶ -Turiel

⁷ -Blair

⁸ -Mikhail

⁹ -Nichols

¹⁰ -salovey

¹¹ -Rozin

¹² -Lowery

¹³ -Imada

¹⁴ -Van den Bos

¹⁵ -Sylvia

¹⁶ -Morelli

¹⁷ -Kelly

¹⁸ -Leigh

¹⁹ -Nystrom

اخلاقی را نشان می‌دهند، مطالعات تصویربرداری عصبی نشان می‌دهند که تکالیف دربرگیرنده قضاوت اخلاقی نواحی مغزی شناخته شده برای پردازش هیجانی را فعال می‌کنند همچنین مطالعات رفتاری بیانگر این است که دستکاری حالات عاطفی می‌تواند قضاوت اخلاقی را تغییر دهد (کوینگز^۱، یونگ^۲، یونگ^۳، آدولف^۴، ترانل^۵، کاشمن^۶، هایزر^۷ و همکاران، ۲۰۰۷).

هیبنر^۷، دویر^۸ و هایزر (۲۰۰۹) بیان می‌کنند که، پژوهش‌های رفتاری و عصب‌شناختی (گرین و همکاران، ۲۰۰۱، ۲۰۰۴؛ اسکنال و همکاران، ۲۰۰۸؛ هدیت، ۲۰۰۱)، شواهدی در تائید این که هیجان‌ها برای قضاوت اخلاقی ضروری‌اند فراهم می‌کنند، اگر چه این دو دسته داده‌ها لازم‌اند اما کافی نیستند (هدیت، ۲۰۰۱؛ پرینز^۹، ۲۰۰۶). با وجود آن‌که حمایت‌های فراوانی در تائید تاثیر هیجان در تفکر اخلاقی و انگیزش اخلاقی وجود دارد اما شواهد موجود کافی نیستند، برای تبیین اینکه چه زمانی و چگونه هیجان‌ها در قضاوت اخلاقی ما نقش بازی می‌کنند (بلایر، ۱۹۹۷؛ داماسیو، ۱۹۹۴).

شاید اغلب شواهد حمایت‌کننده از ضرورت هیجان در شکل‌دادن تصمیم‌گیری اخلاقی از پژوهش‌ها عصب‌روان‌شناسی^{۱۰} با اشخاص دارای نقص در فرایندهای عاطفی (اوتیسم^{۱۱}، ضد اجتماعی^{۱۲}) به دست آمده است (مورتو^{۱۳}، لاداواسل^{۱۴}، ماتیولی^{۱۵} و پلگیرینو^{۱۶}، ۲۰۰۹). داده‌های عصب‌شناختی نشان می‌دهند که هیجان برای اکتساب مفاهیم اخلاقی و رشد قضاوت اخلاقی ضروری است (هیبنر و همکاران، ۲۰۰۹). به ویژه مشخص شده است که بخش‌هایی از مغز که برای فرایند-

1 - Koenigs
2 - Young
3 - Adolphs
4 - Tranel
5 - Cushman
6 - Hauser
7 - Huebner
8 - Dwyer
9 - Prinz
10 - Neuropsychology
11 - Autism
12 - Anti-social
13 - Moretto
14 - Lådavas1
15 - Mattioli
16 - Pellegrino

های هیجانی اهمیت دارند شامل: قشر کمربندی قدامی^۱، قشر پیش‌پیشانی میانی جانبی^۲، بادامه^۳ و هیپوکامپ^۴؛ زمانی که فعال شوند می‌توانند در استدلال اخلاقی تاثیر گذارند و آسیب آنها قضاوت‌های های اخلاقی را تحت تاثیر قرار می‌دهد (استریک^۵، پلزر^۶، وولف^۷ و برند^۸، ۲۰۱۰).

اینکه هیجان‌ها آگاهی دهنده‌اند بارها مورد تاکید قرار گرفته است. اسکارز^۹ و کلر^{۱۰} (۱۹۸۳؛ همچنین ببینید اسکارز، ۱۹۹۰؛ به نقل از پیزارو^{۱۱}، ۲۰۰۰)، مدلی پیشنهاد می‌کنند که به وسیله آن افراد از هیجان‌ها به عنوان اطلاعاتی برای قضاوت‌هایشان استفاده می‌کنند. زمانی که از افراد خواسته می‌شود قضاوت کنند، اشخاص به خلق‌هایشان رجوع کرده و از آن برای قضاوت‌های بعدیشان کمک می‌گیرند. معمولاً خلق به عنوان منبع محاسبه‌گر اطلاعات خدمت می‌کند.

در میان دیدگاه‌های کلاسیک، کلبرگ روی نقش شناخت در تعریف رشد اخلاقی توجه داشت و به دلیل عدم توجه به سایر ابعاد اخلاق مورد انتقاد قرار گرفته است. بر همین اساس برخی از پژوهشگران برای وارد کردن عاطفه، مذهب و معنویت، یا شخصیت، در الگوهای تحولی اخلاق مشاخره می‌کنند (دنسبریت^{۱۲}، ۱۹۸۴؛ نینا^{۱۳} و هازل^{۱۴}، ۱۹۹۰؛ ایزنبرگ، ۲۰۰۰؛ گیبس^{۱۵}، ۲۰۰۳؛ هافمن^{۱۶}، ۱۹۸۸، ۲۰۰۰؛ والکر^{۱۷} و پیٹس^{۱۸}، ۱۹۹۸؛ بوی^۱، ۱۹۸۹؛ به نقل از کلی^۲، جوانا^۳، یوحنا^۴ و ماریتا^۵، ماریتا^۶، ۲۰۰۶؛ پیزارو، ۲۰۰۰؛ هدیت، ۲۰۰۱).

¹ - Anterior cingulate cortex

² - ventromedial prefrontal cortex

³ - amygdala

⁴ - Hippocampus

⁵ - Starcke

⁶ - Polzer

⁷ - Wolf

⁸ - Brand

⁹ - Schwarz

¹⁰ - Clore

¹¹ - Pizarro

¹² - Dienstbier

¹³ - Nunn

¹⁴ - Hazler

¹⁵ - GIBS

¹⁶ - Hoffman

¹⁷ - Walker

¹⁸ - Pitts

در همین راستا لوین^۶ (۱۹۷۶؛ به نقل از اوجنیک، ۱۹۸۰) پیشنهاد می‌کند تا دیگر عوامل موقعیتی (به عبارتی اثرات موقعیت‌ها) که بر استدلال اخلاقی تاثیر دارند، بررسی شوند. قضاوت اخلاقی دربرگیرنده فرایندهای شناختی تصمیم‌گیری است و سطوح متفاوت از استدلال اخلاقی، ارزیابی افراد از خودشان در مقابل جهت‌گیری دیگران است، انتظار می‌رود که القاء شرایط خلقی مثبت و منفی تاثیر اساسی در استدلال اخلاقی داشته باشد.

پژوهش‌های متعددی گزارش نموده‌اند که دستکاری حالات عاطفی مثبت و منفی نه تنها بر روی رفتار اجتماعی، بلکه بر عملکرد در تکالیف شناختی نیز تاثیر دارد. حالات عاطفی مثبت منجر به افزایش نوع دوستی، و مقاومت در برابر وسوسه می‌شوند. از سویی مطالعات اخیر نشان دهنده افزایش رفتار کمک کردن در نتیجه القاء خلق منفی در بزرگسالان است (روزنهان^۷، مور^۸ و آندروود^۹، ۱۹۷۶؛ تامکین^{۱۰} و ایزارد^{۱۱}، ۱۹۹۵؛ آدرمن^{۱۲}، ۱۹۷۲؛ ایزن^{۱۳} و لوین^{۱۳}؛ مور، آندروود و روزنهان، ۱۹۷۵؛ فری^{۱۴}، ۱۹۷۵؛ آپسر^{۱۵}، ۱۹۷۵؛ کید^{۱۶} و برکوویتز^{۱۷}، ۱۹۷۶؛ به نقل از اوجنیک، ۱۹۸۰).

اخیراً ایزن و همکاران (۱۹۷۸، به نقل از اوجنیک، ۱۹۸۰) اثرات خلق مثبت را روی فرایندهای شناختی پیدا کردند. آزمودنی‌ها در خلق مثبت بهتر قادر به یادآوری مطالب مثبت در ذهن بودند. آن‌ها متوجه شدند که خلق خوب قابلیت دسترسی‌پذیری به شناخت‌ها و فرایندهای دربرگیرنده تصمیم

1 - Boyd
2 - Kelly
3 - Joanna
4 - John
5 - Marita
6 - Levin
7 - Rosenhan
8 - Moor
9 - Underwood
10 - Tompkins
11 - IZARD
12 - Aderman
13 - Isen
14 - Fry
15 - Apsler
16 - Kidd
17 - Berkowitz

گیری شناختی را تسهیل، همچنین خلق خوب به دلیل افزایش قابلیت دسترسی پذیری به مطالب مثبت در حافظه رفتار یاری رساندن را تسهیل می‌کند. هافمن (۱۹۷۶، به نقل از اوجنیک، ۱۹۸۰) بیان می‌کند خلق مثبت به این دلیل که فشارهای خودگرایانه را کاهش می‌دهد رفتار تعیین شده اجتماعی را تسهیل، گذشتن از خود و پاسخ دادن به نیازهای دیگران را ترغیب می‌کند. معلوم می‌شود که خلق مثبت و منفی نه تنها بر روی رفتار معین اجتماعی بلکه روی فرایندهای شناختی نیز تاثیر دارد. تبیین اینکه چرا این چنین می‌شود هنوز مشخص نشده است.

دیدگاه‌های اخیر در تصمیم‌گیری قطعاً به نقش تجارب هیجانی تاکید دارند (نگاه کنید به کلر^۱ و پارمر^۲، ۲۰۰۹). به ویژه مطالعات نشان می‌دهند که قضاوت‌هایی که در بحران‌های اخلاقی انجام می‌شود نه تنها به وسیله انواع فرایندهای نیرومند حافظه‌کاری که برای قضاوت‌های بهنجار ضروری است تحت تاثیر قرار می‌گیرند بلکه به وسیله حالت‌های هیجانی شهودی نیز متاثر می‌شوند (گرین و همکاران، ۲۰۰۱؛ هدیت، ۲۰۰۱).

پژوهش‌های به وجود آمده نشان می‌دهد که چنین قضاوت‌هایی همچنین منعکس کننده خلقی است که برای ارزیاب‌ها در لحظه اتفاق می‌افتد. برای هماهنگ کردن چنین نتایجی با دیدگاه کلاسیک که قضاوت‌ها منعکس کننده اسنادهای ارزیاب‌ها درباره اشیاست، نظریه پردازان به مدل فعال‌سازی منتشر شونده حافظه استناد کردند. آن‌ها بیان می‌کنند که خلق‌ها مواد همخوان با خلق را در حافظه فعال کرده، نتیجه قضاوت‌های همخوان با خلق است (باور، ۱۹۸۱، ۱۹۷۸؛ کلر، ۱۹۷۵؛ فورگاس، ۱۹۹۵؛ آیزن و همکاران، ۱۹۷۸؛ کولینز^۳، لوفیس^۴، ۱۹۷۵؛ به نقل از کلر^۵ و پارمر^۶، ۲۰۰۹).

از سوی دیگر نظریه‌ها، و پژوهش‌های متعددی نشان داده‌اند حالت‌های خلقی و صفات شخصیتی به گونه همگرا با هیجان، بر حافظه، قضاوت و فرایندهای شناختی دیگر تاثیر می‌گذارند (باور، ۱۹۸۱،

¹-Clare
²-Palmer
³-collins
⁴-Lufeas
⁵-Clare
⁶-Palmer

۱۹۹۱؛ راستینگ، ۱۹۹۹؛ فورگاس، ۱۹۹۴). اغلب مطالعات بررسی کننده آثار خلق بر پردازش اطلاعات هیجانی، از نظریه‌های شبکه‌های ارتباطی عاطفه و حافظه، مانند ((نظریه شبکه عاطفی^۱)) باور سرچشمه می‌گیرند.

یکی از فرضیه‌های اصلی برگرفته شده از نظریه شبکه عاطفی، فرضیه همگرایی با خلق (باور، ۱۹۹۱، ۱۹۸۱) است. طبق این فرضیه حالت‌های خلقی مثبت بایستی بیشتر گرایش به قضاوت‌های مثبت و بازنمایی خاطرات مثبت و حالت‌های خلقی منفی نیز بایستی بیشتر گرایش به قضاوت‌های منفی و بازیابی خاطرات منفی را افزایش دهند. در این راستا برخی شواهد برای قضاوت همگرا با خلق، یادآوری همگرا با خلق و دیگر فرایندهای شناختی همگرا با خلق وجود دارد. برخی نیز یافته‌های متضاد بدست آورده‌اند به گونه‌ای که افراد در شرایط خلقی منفی، خاطرات مثبت را بازیابی می‌کنند (ایزن و همکاران، ۱۹۷۸؛ به نقل از رفیعی نیا، آزاد فلاح، فتحی آشتیانی و رسول زاده طباطبائی، ۱۳۸۶؛ پارورت^۲ و سابینی^۳، ۱۹۹۰؛ اربر^۴ و اربر، ۱۹۹۴؛ فورگاس، ۱۹۹۰؛ مایر^۵، گاشی^۶، براورمن^۷ و ایوانز^۸، ۱۹۹۲؛ باربر^۹، ۲۰۰۱؛ مایر، آلن^{۱۰} و بیرگارد^{۱۱}، ۱۹۹۵؛ فرارو^{۱۲}، برنت^{۱۳}، رونینگ^{۱۴}، پیکارسکی^{۱۵} و ریزن^{۱۶}، ۲۰۰۳).

درک راه‌های ارتباطی حالت‌های هیجانی، صفات شخصیتی و فرایندهای شناختی، یک موضوع مهم برای پژوهشگرانی است که به ارتباط بین عاطفه و شناخت علاقمند هستند. مطالعات نشان داده-

¹ - Network theory of affect

² - Parrot

³ -Sabini

⁴ -Erber

⁵ -Mayer

⁶ - Gaschke

⁷ - Braverman

⁸ - Evans

⁹ - Baraer

¹⁰ - Allen

¹¹ -Beauregard

¹² -ferraro

¹³ -Brent

¹⁴ -Ronning

¹⁵ -Pekarski

¹⁶ -Risan